

۱۴۳۹

خطی « فهرست شده »  
کتابخانه  
موسسه تخصصی  
۶۱۴۴



کتابخانه مجلس شورای ملی

اسم کتاب: *تذکره*

مؤلف: *میرزا...*

موضوع: *تاریخ*

شماره دفتر: *۱۹۸۴*

مؤسسه: *۱۳۰۲*

تاریخ: *۱۳۴۲*

بازدید شد  
۱۳۸۲

بازرسی شد  
۱۳۸۲ - ۲۷

خطی - فهرست شده  
۶۱۴۲







بسم الله الرحمن الرحيم  
 چون در عهد علی حضرت قده در دست یگان ختمت کند  
 فرات فکرت برت ملک طینت خردی در آن کتبه خرد  
 بر دلا فرشته نبوت دید ۱۲۱۰ این کجاست شهر خرد  
 تحت ملک رقاب القیصره جانم در عشق ایجا بره  
 سلطان بن سلطان بن سلطان خاقان الامیر الشرف  
 الامیر ابوالمظفر ناصر الدین شاه فی زحلله اله مکمل در لسته  
 در دام اله ظلمه و سلطنته کانه ایران تبریز خرد  
 در ابروت در زمان بعمید صنایع و فنون مشغول اند  
 در این منظور حضرت مش را به تعلیم ایتالی و فرانسوی  
 در سایر تعلیم را که در ایران اند ما سورتش را علم پیش  
 نموده اند لکن در راه عشق اکتفا شکر خلق تا مقدم  
 بتعلیم علم طرب در مدینه مبارکه و فرود الفنون مشغول و  
 خود را بقدر امکان تربیت نموده اکثر شعب علم طرب را به ایشان  
 آموخت و بی از آن چینه در خوانه نشسته بلا حسنه



۲  
 خصال نام که بعضی از ملامت نه قدمه نمی نویسد زبانه در صف  
 خوانان رساله در بیان کیفیت تشریح او به برابری اند  
 بنا بر علم از منظور در ترجمه به دولت قاره علیه در تشریح  
 شعب علم که نمی نویسد تعلیم نموده بر رساله مذکور را در اورد  
 به مصلحتی که است که در تشریح مطبوع شهر شمال المکرم  
 ۱۲۲۰ هجریه تا تمام رساله امیه که مقبول نظر کتب  
 از حضرت شافعی هر کوفه هم بر همه کس بود که  
 همیشه بر قول الامام ولیا مقصود را بنه در کاه داد  
 دولت جاوید مدت بعد است و از آن راه که منظم است  
 در بیان اصطلاحات ایرانیه چنانچه به در شایه قاره  
 لکن اکتفا تالیف در نوع مجموع همبر را که در کاش که از  
 جمله ملامت نه خاصه حقیر است اگر چه در صیف و از این  
 بنه شایسته نیست و ما همین قدر را نشان کنیم که در  
 امتیاز می آید از واقع در بیان مقبره که ماه رمضان  
 ۱۲۲۰ هجریه و صد اقرت او بر جمیع طبایع متخلف از فریاد



دایره دوم بر این صورت کلیه واضح و موهوم اگر دیده است  
 و به اختیار و غیر محتمل او این رساله تمام به جهت بنابرین  
 به بقده در محتمل از در زمان منظور داریم و این رساله را  
 منقسم به نه میان ساخته بودیم که هر یک منقسم به اجزای خاص  
 و غیر از شروع در میان بطول عموم منقسم است که در  
 میان منقسم به هفتاد و دو که هر یک منقسم به اجزای خاص  
 که در بعضی تغییر دادن منقسم به اجزای خاص است به نسبت  
 منقسم به اجزای خاص منقسم به اجزای خاص است  
 که گویند او را اینچنین است که کسی از در دو میان  
 او از اجزای غیر منقسم به اجزای خاص است  
 این منقسم به اجزای خاص است که هر یک از در دو منقسم به اجزای خاص  
 به میان منقسم به اجزای خاص است  
 ترکیبات صدها دیده که در وقت دم بکجه رفع این منقسم  
 و غیر از این منقسم به اجزای خاص است  
 تغذیه تغییر یافته پس از علاج در دم و سایر اجزای بدن

در این

و این کجه هر که در دم و غیر از این منقسم است موجب  
 که در در وقت عظم منقسم به اجزای خاص است  
**فصل در عظم در دم و غیر از این منقسم است**  
 آنها شده به هم آنها را میخوانند و چون آنها را منقسم به اجزای  
 این به حیوان و در این منقسم به اجزای خاص است  
 به این روشها در عظم و در این منقسم به اجزای خاص است  
 جز آنها شده و چون بعضی منقسم به اجزای خاص است  
**شان** که بعضی است از نقره محمول در اسید فوسفوریک  
 بنوشانید و در عظم منقسم به اجزای خاص است  
 عظم که در بدن هر انسان باشد است منقسم به اجزای خاص است  
 بنقره و اسید فوسفوریک به بدن منقسم به اجزای خاص است  
 نقره و اسید فوسفوریک به بدن منقسم به اجزای خاص است  
 بر وجه عظم به هر که در بدن  
 در بعضی از اجزای کینه که تغذیه و در بعضی منقسم به اجزای خاص است  
 مسبل منقسم به اجزای خاص است و تغذیه در این منقسم به اجزای خاص است

در این



که از قرار مقادیر مستعمله و مواد استعمالی که در این  
 حکم دوا و منجرب است مفید در صورتیکه بمقدار یک ادرک  
 زنده در مریض بر نیز از حموضات و کلسیم نماید و هم  
 قوی شود چون مریض جهت سخت قیام به او کلسیم **میدرود**  
**نیک** *Acide muriatique* که عبارت از جوهر  
 کلسیم است بزنده و وقت ادت غذا به او آسان بود که عذاب  
 باشد مفید و مواد کلسیم که در دوا در غذا تقویت  
 مزاج سالم و مخصوص از استعمال و در وضع صحت غیر است  
 و استعمال آنکه به نافع است به سالم را و مضرات در  
 غیر سالم بر ضد دوا که به مریض افتد در بر غیر سالم  
 و مضرت بر بدن است و هم نیز ممتد از دوا به آنکه تغییر  
 که از دوا در بدن بود که زنده و زوال پذیر است بر  
 عکس تغییر که صحت آید پس از در دو دم بر او که عکس الدوا  
 حالت غیر طبیعی به نسیه را فرود رخ نماید و در غیر از او  
 هم هم در مریض غذا به مریض تغییر مقدر یا صورت **نیک**

به و کوه نه چنانکه هیچکس مسکونیت که در اینست و هم انفا  
 و کوه نه هم نه به نسیه در مریض ترین او و طبیعت آن  
 در خصوص مبدل شدن غذا به دوا به آنکه ما شراب را  
 غذا داریم و به و جواهر بنظر دوا است حصول منافع  
 او را معمول داریم و هم ترین غذا به این است که به  
 کلسیم است و در این مریض تغییر که کلسیم و غیر معین و معروف  
 شده است به **سفال** *secale* است  
 کنیم که این کلسیم دوا را مخصوص شود از دوا سیدان هم  
 نفاس را و قیام از وضع صحت زنده او هم نه به هر کوه  
 در جنین را و هم موجب بقا او شود و قیام که در مریض آنکه  
 به غذا است که در دوا به او پس از خورد شدن دوا و مریض  
 ضربه در این مریض است و همچنین با کلسیم کلسیم غذا را  
 پس از کلسیم و مریض او اعراض از آنکه طبیعت مریض  
 او بود و در خصوص ضربه در این مریض است و بود که در  
 بعضی پس از زمان چند روز از مریض کلسیم که مبدل



بعده از نشسته لب لطیف و سبب ز میز در این جنبه مثال در  
ایران شیوع می‌گردد چون در مکه و مدینه و آنجا او نیز می‌گردد  
از خاک ستر نبوده بعضی بیاض لسان نیز در بعضی غده است  
موجب هذکت شو. \*

و باید دانست که در استعمال ادویه باید به نیکو ملاحظه نمود  
راکه دلیل بر استعمال آنها در طول آن شاد است و باید نیکو  
شناخته شد و ادویه را که در قرار آن شاد است نباید خورد

است به **رایسیونین** *rationnel*  
نیز از قرار دلایل و چون در استعمال کنیم بعضی از  
علائم اینجور ادویه است **سیتو مایک**

*symptomatique* نیز علاج علائم

گویند و بر خراش از آن نشود که طبیب علاج نماید بطریق  
**پرتوربسیون** *Turbation*

که نشانه **متوژ پرتوربسیون** *زیر*  
*Methode perturbatrice*

نمونه نیز علاج معمولی بر اطفال برآم نفعی نرابع چنانکه در  
قواعد الامراض بیان نمودیم \*

و در خصوص علائم و نشانه که دلیل بر استعمال آن از  
ادویه کریم که هر مرضی انسان را با چنانچه که در نظر علاج  
دهد او را خوب نشود. و هر مرضی از علائم خاصه خود  
شناخته شود. \*

و بواسطه علم و عمل طبیبان شود که فصول مرضی لازم را اول  
فصلی علاج را اول و بگویم بعضی از علائم تغییر در شاد که غیرت  
استعمال آن ادویه لازم است را در خراش علائم دیگر کرد  
شود بر کدام استعمال آنها. و اینجور شاد و نشانه بر خلاف  
بیطریق بچینه که نظر بر آینه. \*

**اول** آنکه طبیعت بدن بالذات در هنگام عطف منوط  
است بشرط بر ادوات چنانچه در صورت استمداد  
بجو بر خراش جسم که نایب است و در ضعف نرابع مشتاق  
بسته بمقتویات. \*



دوم آنکه طبیعت بواسطه بجزا مانده سیدان دم و عرق  
 و دارا شده بود و همسایه و ظهور در مبدی صبه به بحر از  
 اوقات رفع مرض را نماید و در عرض اینجبارین  
 رجوع کنیم بقصه و اثر به صوره بالفحص کفیه از تمام  
 مسهدت و معینت در اوقات و جنبه ابات  
**سوم** آنکه مزاج بدون بجزا واضح و اظفار بر یک است  
 صحت رجوع نماید که درین صورت بواسطه بر میزد و تها  
 جزئی نیز هاد کنیم  
**چهارم** آنکه بر خراز اوقات بضر تفقات ممد کردن  
 تعیین بضر ادویه را در علاج  
**پنجم** آنکه بواسطه بجزا است بر در حیوانت بضر صحت  
 جدید را اختراع نمایند  
 پس چون مرضی مرضی گردید باید تعیین نمود از قرآن را  
 و علاقه که در گران طبیعت را بر رجوع نمود به نوعی  
 انواع معالجات و درین منظور لازم است که طبیب حظه

کنه

کنه اثرات و نشانات بر خلاف جمیع معدهات را درم  
 اتفاقات را از قبیل مزاج و سن و صفت و نشانات آنها  
 در در انصورت از تاثیر ادویه بر مفرقه صحت بنیه  
 عارض خواهد نمود  
 و تاثیر ادویه اثرات از اثر این ادویه بر بدن و از  
 این اثر اینهمه شو منفعتی بضر هر یک از این  
 و اثر این ادویه مختلف بجزا از مختلف صفت بخواد  
 مرکب کننده و دوام از قرآن تغییرات درات آنها که  
 تشخیص این تغییرات باکال مخرج گردیده به جنس و مکان  
 منکر تاثیر زمین و کینه کینه نیست و با کجایا تغییرات  
 و تغییر دادن آنها که موارث حصول اثر آنهاست  
 تا حال بنیاد معلوم شده  
 و باید دانست که تاثیر ادویه در حالت صحت و مرض مختلف  
 بود و از آنجا که بخوبی معلوم ادویه را در این صفت بضر  
 نرخی خفیه آنها شناخته میگوید گردیده



و واضح است که به اثر ادویه در جمیع اوقات متعده  
 باشد مگر در مرض مختلف نبوی و لا اگه امراض در جمیع  
 اشیاء و اوقات متعده است و مرض تغییر یکایه  
 از اختلاف انزویه و فصل و احوال و غیره هر چند ذات  
 اجنبی در جمیع اوقات بدلت ذات اجنبی است یعنی  
 صورت و نه تاد او هر یک از مصلدین به و مختلفه  
 از قرآین و جمیع مصلدین: عدد با این در بر خیز از  
 امراض علت الیه بود اینجو نیز هر که لازم شود او را  
 از قرآین تجربات سابقه و معلوم است از آنجا هر که جزئی  
 در شب است مصلد است در جهله و مختلفه در اثر خیز ادویه  
 خواهر بود: و نیز اثر خیز ادویه مختلفه شود و مختلفه  
 شان نیز یکدیگر جزئی بود اثر آنها نیز جزئی بلکه بر خیز از  
 اوقات هیچ اثر از این لفظ بر نشود و بالعکس بمقتدا  
 که روانه مملک کردند: پس بنا بر این اثر خیز ادویه منوط  
 است بجنس صورت و نه تاد مرض و بکلمات الله

بلفظ

مریضیه و سلمه

و چون کتب بقایا معلوم اثر ادویه نیز مختلف بود از  
 قرآین تغییر ذرات آنها در مصلد معلومش در اوقات متعده  
 چنانکه از تجزیه اجزاء مصلد در مصلد و از تجزیه بول برآید  
 و بر خیز از زمانه از تجزیه عروق بود باشد و چون مصلد  
 انتم ادویه پس از در مصلد بین الیاء الدوام در سرد و الا کرد  
 سه درجه حرارت اند و نیز انزویه و طریقت به نیت بر این  
 دایره بی ثوابه که نماینده واضح و هوید ا کرد که ادویه  
 نیز از تاثیرات آنها معذ نمایانند: و همچنین بر خیز  
 در اجزای مصلد در حال طبع خود غیر مصلد در آب بر اطله  
 اسعاد سایر طریقت به نیت مصلد در دوران دم و اضهر  
 کردند: پس معلوم است که ادویه پس از در مصلد به تغییر  
 مخصوص بر نیت و چنانکه در خارج بقعه نباشند و لا اگه  
 که اغلب تقصید کیفیت تغییرات آنها را نه ارم و در تعریف  
 عمومی علم ادویه با چار بنیم با نتم آنها را از قرآین تاثیرات



ظواهر آنها تقسیم نایم: در اینج رده او دویه را منقسم کنیم  
 به قسم اول در آنهاست کستیک *Caustiques*  
 که عبارت از آنکه در م افقدان *Inflammas*  
 که عبارت بود از او دویه همیسم *سیم* استراترانت  
*Astringents* نیز او دویه قاضیه چهارم که در دویه  
*Corroborans* نیز موقر پنج سیم *سپترلان*  
*stimulans* نیز موقر ششم ادواکان *Evacuans*  
 نیز سترق هفتم نرکوتیک *Narcotiques*  
 نیز هفتم هشتم اتونیک *Atoniques*  
 نیز نهم نهم سیمیفیک *Spécifiques*  
 نیز مخصوصه:

پان اتر

در احوالات:

بر آنکه اکل گویم هر آن را که بر او اطله اثر شیب یافته  
 نجر از بدن را که به مملقات نهمه خانه بر حتمه او را

بسی

بسیل جسم فیلی صیت نایم: و این جسم با صیت  
 در حقیقه صیت نیز غایقوا، بر مضعر مکه و در مکه در حقیقت  
 عود صی محفوف و نیز در این دو حج و علم و صغر موضع در اثر  
 و بطور موقوفه متفا و نه از قرار این احوالات: و بعد  
 صیت و اول تاثیر او را بشیمیم که آن بود که واضح است  
 آنکه صی فوج تغییر حیات از استعمال آنها بطلور بر مویه و بی  
 بر آنکه اجزا و مرکب کننده فوج که مخصوص از احوالات  
 متاثر شوند آب و بیاض و الیاف و سیرتیم انه  
 اکنون گویم که چون چهار جنس از وزن فوج حیوانیه  
 است و این مفعله از آب شرط و ملازم حیات  
 آنهاست لکن هر دو آنکه همیشه به یکدیگر آب  
 داشته باشند حق که گوید و جو هر شوره آن فوج را  
 متاثر و صورت موت او نفع: و نیز هر آنکه در آنکه  
 بیاض و بیض اقیق را منجمد یافته مانده محوضات معینه  
 و الکدر فلی یا او دویه که بیاض و بیض منجمد و الیاف



و جوهر که در بطای کستیک *Potasse caustique*  
 و جوهر زرد در دوا کستیک و ایدر است *Acide arsenique*  
 و جوهر آنتیمون *Beurre d'antimoine*  
 که هم گودر آنتیمون *Chlorure d'antimoine*  
 کینه و گودر زینک *Chlorure de zinc*  
 و نترات آرزنان *Nitrate d'argent*  
 و آنتیمون *Dioxyde-nitrate de mercure*  
 و پروکسید مرکور *Protoxyde de mercure*  
 که عبارت است از زینک و ایدر و ایدر *سولفات کوبور*  
 ----- *sulfate de cuivre*  
 و استات کوبور *acetate de cuivre*  
 ایدر کوبور *Acide chromique*  
 و ایدر این قسم از ایدر را معمول دارند بکثرت زیرا  
 سختی و زنجیر طبیعی آنند، ایدر را برآمده کبهای  
 مضطرب *symplicitiques*

در ششم را مملکت کینه مانده قلیات اثر آن کمیت شده به  
 در انواع طبعی زاینده: بعضی از ایدر چون لایک کینه و کات  
 کبوس و کبوس در دوا کبوس در هنگام عداقت سنج  
 ساله آنها را مبدل کبوس و کبوس کینه که تفاوت ایدر سنج  
 سیت آن بود که کبوس سیت بر کبوس را کبوس متعفن شده  
 زینر در طرف کبوس بر خلاف کبوس از یک از سنج ایدر  
 کبوسه بسته که تا مدت طایفه بر بعضی ایدر متعفن بلکه  
 بر ایدر سنج ایدر کبوس است که بعضی آن در حیوانات  
 را تا چند سال نگاه دارند و کبوس در کبوس باقی است که  
 بعضی از آنها در دوا کبوس از خواص سنج بر سیت است که  
 عمده ایدر ایدر ایدر سیت و ایدر مذکوره مانع از ایدر  
 تغیر ایدر سنج ایدر ایدر ایدر است آن سنج کینه  
 سیت کردن:

بدانکه معروف ترین ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر ایدر  
 کبوس و کبوس و ایدر سنج *Acide phosphorique*



از قسم از اسیر جهت از منوعی تا نیز لفظ از منوع هم  
بگفت صحت منوعی لفظات مصنوعه بمنظور جنبه لفظی  
هم بگفت لغوی روید و تسبیح بر خوار از مواضع ضعیفه که  
در ضمن توضیح از جرایز اول

چنان هم

در ادویه میجوید

بر آنکه هیچ خوانم هر دو را که بواسطه عداوت و تضاد  
او بر لفظ از منوع برین صفت و درم یا بول او در  
آن موضع بطور رساننده احوال ترشح رطوبت منوعی  
یا عماد و تقسیم از ادویه مستعمله که از ضایع  
جلدیه و در بعضی از آنها را منقسم نموده به **روغیان**  
**Rubifians** نیز در **اپتیا شکت**  
**Epispastiques** فرسوخ از قرار منوع  
منوعان سطح جلد را پس از ترشح منوع سطح جلد  
بشود نیز تمام رطوبت ناسیه و از این ادویه را در حکمت

در طریقه اسیر و از غلظت کافور

بگنجد

با یکدیگر تفاد و تنوع هر ارشته و ضعف هر دو طاق  
درت تعالی و حکمت هر طریقه تقصیر هر یک را با فزوده  
بیان نمائیم ابتدا بطایع عموم باید دانست که اثر  
هر یک از این دو قسم بواسطه قوه محرکه این ادویه است  
که صورت مسدود نموده بر آن موضع و چون اثر ادویه  
میجوید قوه بطولانی بودم رطوبت خود را در آن موضع نگاه  
از منقه از طبع ترشح منوعه موجب برآمد که اثره خود  
در هر دو قسم مستعمله بگفته جنبه همین و در آن یا  
در سر الزادلات ریشه بموضع دیگر و چون مقصود  
درت جندت بود اثر ادویه را نیز طولانی گفته به غیر  
که موضع عمیق منوعه را به مدت مدیدی است ترشح  
نگاه دارند و بر غیر از اوقات منظور اطباء در استعمال  
این قسم از ادویه آن بود که حالت ضعف قوه را در  
انزال محرقه و کتله بواسطه قوه محرکه این ادویه است  
طبیعی اوج در منه



قسم اول که ادویه محرکه اند زیرا ادویه که مستعملند  
 بجهت محض سرخ نمودن جود شام خردل و فلفل و زنجبیل  
 و دیگر آنجمله درفش و سرکه تنه و اب لبیب رگرم و مملد  
 قوی است طعم و جوهرات معده نیز محفوظه باب و قلب  
 اما که مملد در آب و قیصری و محفوظه به من ماله است  
 مشروط به آنکه در استعمال آنها طولانی نمودن زیرا که  
 چون مدت استعمالشان بطلان نماید موجب برآمدن بثور  
 در اندر رگم نیز گردند و این قسم از ادویه نیز نامیده  
 خشن ترند و با چه که تعریف او را در حکم بیان نمودیم  
 این که سیرام را با باغی زیاد و نحوه جمیع جود این موضع نیز  
 او مملد حساس عوارت و حکم خود نیز چنانکه اینه ابرض از  
 او طعمه و مینه ریح ان لذت مبهل کوه بود و هیچ شکر  
 مکمال او نیز نشدت پریشته اندک اما سرد را در ظاهر  
 عوق این موضع را فرود گیرد و چون این حالت برود  
 از جنه شکت تا چینه او را تا مانده از قرار نشدت حکم

دلیل

در استعمال و لطافت جود موضع مستعملند  
 اما قسم دوم که عجیبت از ادویه محرکه ادویه باشد  
 که پس از راه اش حمرت صورت استیاج رطوبت در  
 تحت بشره کوفته و این قسم ادویه اقوی و سریع العوارت  
 از قسم اول است و در مکه از آنها حالت کوفته  
 بود و چون که جود در نیز در موضع سریع تر کوفته رطوبت  
 هم در تحت بشره ممکن کوفته و این موضع استیاج رطوبت بسیار  
 شبیه باشد بطا که حالت کوفته از استخراج باب بود  
 و این قسم ادویه مملد با بر تاثیر بر موضع نشدت محرک  
 آلات بعینه از موضع استعمال نشدت و بر غیر از او  
 قات نیز محرک جمیع بدن کوفته بر اطله جنب نشدت  
 از اجزاء آل دوا

و از صنف قسم سوم است ذرا ریح و ذرفیون و ما در یون  
 و اما *انیکه* *liquide* *ammoniacque*  
 در من که چنانکه رو به هر مکه و اب که در صه در صه





قطعها در برابرهاست که در آن تقبیح طبع نه به پیش  
برگرفته بر هر وجهی در اول معلی گفته که در این تقبیح  
قطعات تقبیح را احرام و تقادمت بسیار افزون تر  
از قطعات غیر تقبیح بود :

و طب این اودیه را استعمال گفته در زرف الدم ضعیف در این تقبیح  
نملب بقیه و استعمال آنهاست طریقی در نقیض الدم در  
الدم معده زرف که منوط باشد به تغییر جبهه از آن آلات  
در این تقبیحات به ایزانیه اثر دمی شود : بر آنکه عمومی است  
بر ضد در استعمال آنها بود مگر است در سیه در یک از  
اللات ترسیده بودی باشد در یکس اشاره بر استعمال آنها بود  
حالت ترسید که در جبهه دم شده تر نشی است بقانون  
طبیعی عمومی منقعه باشد همچون در استعمال ترسید و کورتر  
در سرد و در آنها در ام ترسید فرج بجز این است :

پان چهارم  
در مقومات :

۱۰۰

بر آنکه تقویات که بر آنه که در **دوروت** *Corroborans*  
و هم **قریبیان** *fortificans* خوانند عبارتند  
از اودیه مخصوصه میکه بکثرت از دلیلهای یک و خون قویتر  
که مبتدا بضعف بطلان ذاتی بوجود نظر از قویتر است  
استعمال شوند : پس بر صبه برین منظر استعمال کرد در این  
مقویات تازه شود و در آخر از آنکه مقویات در اودیه بار  
جمله آنکه به آن طب آنها را منقسم بر قسم تقویات **مستیک**

*toniques* نیز مقوی صرف **استیک**

*tonaleptiques* نیز مقویات غنی :

بدانکه **مقویات صرفه** اودیه باشد که در احوال استعمال  
و اثر منضم موردت از دلیلهای قویه متممیه و تقویه کننده  
در اربابا منوضع زایل نمایند تا برین در احوال قویه  
ند که در افزون تر شود : در صورتیکه بمقتضای احوال  
شوند تا اثر آنها نملب برتر باشد که مگر استعمال بود در  
مقتضای اثرات بیشتر بود اثر آنها بر آنکه که کوهی جمیع آلات



یک اثر آنها و جمعه دوام اثرشان افزون تر بود و بعضی گفته اند که  
در اتمه الی تاثیر را ظهور در روز کمتر باشد و در آخر از ادویه  
مقویه فایده بود بلکه عفو صحت خود در اتمه استعمال بعض  
نژاد و لا تزال آنها را خوارق لطافت شمرد زیرا که از ادویه  
قابضه کمتر از ادویه اتره است که تقویت مزاج بود و بعضی  
است

و باید دانست که تقویت مقویات منوط است به بعضی حالات  
به نیت چنانکه بر خوارق اوقات صبح اثر از آنها بود و نیت  
در بعضی از منته و در بعضی تقویت محرک محض نژاد و  
در حالت صحت مقادیر جزئی را چنانکه ان تاثیر خود کما انتمه  
است و صحت و قیاس کاذب را اندک یا زیاد بفرمانند و مقایسه  
کلیه صورت تنوع و ترکیب در مقام تدریس آلات تغذیه  
در حالت صحت بنی به سبب از دیار علل است بویست  
در این در موقع خود استعمال شود اجزاء لیسه بدن مانده غصه  
و بافته زهر را صلب تر نماید و بعضی را نیز صلب است

الی

عارض شود و دل اتمه بر حرکت او بفرماند و به ریج جمیع  
بجای قوت بر نیتش بر بعضی دیگر نیتش کرد  
باید دانست که بر خوارق اوقات ادویه مقویه سهد و مضار  
دیگر بر وجه قبض کردن استند در صورتیکه بهمال منوط  
است و ادویه مقویه آنها را تقویت نموده کبیر است  
شود و بعضی چون بیوت بر قوف و بعضی امعاء بود  
مانند نملب انات که مبتدیه بیوت نر منخ لند از ادویه  
مقویه اثر اوقات بهمال رخ نماید

و همچنین به اتمه بر خوارق اطباء فرنگ املح **آر سینیکیه**  
و فضیله **مسرد سینیکیه** *Bismuth*  
را جزو مقویات شمرده اند و لا خلاف بود بلکه این رقم ادویه  
را جزو ادویه محرکه **حصب** به شمرد زیرا که بمقتضی از اثر  
باز نایک تاثیرش بر حصاب فقار است در نیت صلیکه آنها  
مقوی مانده پس در اتمه است که تاثیر این ادویه در نیت  
شبه استرالیو، ترک کنه در مد او را اضر که بطریق نوبه

ظا هر شونده و فایده مقدمات پیش از غلط است هر چند از نوع  
 از سبب و هم گفته که موجب دفع است و در همین اثر  
 بر خور از اوقات نیز ظاهر شود از تاثیر مختلفه دیگر مانند آنکه  
 از فضا و لک و حرکات نف نیه و اگر گویند که از سبب  
 مقوی است و از آن جهت نیز را همچون گفته که دفع گفته پس  
 بر آنها الزام شود که فضا را نیز جز مقویات شمرند و حال آنکه  
 به است حکم بخلاف او گفته و قبل از آنکه از سبب را بخورد  
 مقویات شمریم با بر تعریف مقوی را تغییر داده و گفته است  
 نه که از سبب موجب از دیال قوه لغت نیه و نیمه به نیمه است  
 و حال آنکه استعمال از سبب موجب در نزاع نقصان است  
 اشاره بر استعمال مقویات بود در امراض غیر سردیه مانند **سنگ**  
**بوت** *Scorbutus* و فضا زردی نقیضه و امثال آنها  
 و در درجه اخیره امراض در سیه سیه و در صورتیکه وجع و گر  
 با لمره قاذ گفته بر سر هر که دیده باشد و نیز استعمال فضا در  
 اذات لغت نیه و از خارج مستعمل اند در تقویات

صغری

صغری نقیضه  
 در جمله مقویات **نباتیه** آنکه گفته که در املح او و در **کوسا**  
*Simarouba* و **سپارو** *quassia*  
 و **انگور** *Angustura* و **کلبو** *Colombo*  
 و بنطیله و در پوست نارون و پوست بیه و چوب بیه و  
**پاریرا برادو** *Pareira brava*  
 و از جمله مقویات **معدنیه** آنکه در املح او و در سیه  
 که در آنها اجزاء صیه به سیه مملد شده  
 و نیز در سنگ مقویات سایر محو ضات معدنیه را در **صومک**  
 بمقترا قلمه استعمال شوند و بخصوص حون آنها را مقویات  
 نباتیه ترکیب گفته اثر تقویت هر چه ظاهر شود از  
 تاثیر هر یک افزوده **عصاره** ریون محو ضات  
 معدنیه را استعمال نمایم با آنها را آب زلال مخلوط نموده  
 و در نهنگام رافع کرده عطش را و اوامه از آن نیه ترکیب و  
 تجزیه او هم ترشح اول را بیغرایینه و چون در استعمال



انها طولا که در حورالت بر نیه و در وقت نفس نقصان  
نفس را نیز صدمات بفرمایند و در این مقدار انها افزون تر  
شود و زوال اعتدال بطل آنجا در موجب ششعل  
عمر تغذیه و کلب در معده و با کراخه

**دانه کلب** Analeptiques در تقویت  
غذایه نفس را در ویه مخصوصه اند که مستعمل شده در بزرگواران  
امراض مزمنه و در از دیار علی از اهل طبیعه بکلیت اجتناب  
و اول قرار بر نیه را یکی است طبیعه در این صورت این را غده  
فیه الحقیقه **جیم ادویه** کردند و در انها نهنه عهد بر  
انده نیه بوجوب این معجزه که پس از زلیله معده و طه بر خفتن  
تیره محرکه خود به بیج بدل با تحله آلات نشوز و طه بر آ  
که بر تقویت غذایه را غده آلیت زلیله از سایر غده نیه  
زیرا که معصوم از استعمال تقویت غذایه است که غده  
بر کفاهه و شانس بدن را بکلیت خود به فرایه از دولت فتنه  
و در حال درای رض شده کمال برین بوجوب و منه در شرط

مقرن

مقرن شد غذا است که سریع الاثر است لغه از بر نیه  
زیرا که کلب معده مانده با آلات در حالت ضعف  
و در حال طبع ناقص تر است بنابرین استعمال  
مقریات غذایه منوط است بجنس غذا و کلیت ص  
اللات تغذیه

و از صله مقریات غذایه اند اقامت سته در کلب است  
از ویه تشخیص در ابته از علاج مقریات و من از انها  
و با الکا ارج بدون چوبه و بیض نیم برشت و دولت منع  
در کفاهه در آب چشیده و یک باب شده و در کفاهه در کفاهه  
انها مقدار جزئی از ادویه محرکه در شراب غرض گفته

انهم معالجات با این جهت بنحو از کشت حیوانات بود  
که **ژلاتین** Gelatine که در کفاهه در کفاهه  
قبیلست در کفاهه در کفاهه در کفاهه در کفاهه  
فیه الحقیقه محرکه و در کفاهه در کفاهه در کفاهه  
در بیه و کفاهه در کفاهه در کفاهه در کفاهه

استعمال آنها بکلیت طبیعی است و جهت منویته ریج آنها را باید  
اندر بیته اوله ترکیب نموده اند که از کتر و کدر دارند تا آنکه  
بکار از اللت به نیه در کله کثرت استعمال آنها بکلیت درم قبل از

پانجم  
در حرکات

به آنکه حرکات عجزت از ان ادویه اند که از اوله است  
قلیه از آنها تحریک احوال به نیه بوی زان که در این صفت  
که بقیه از قلیه استعمال شود از نشان در آنچه شیه است بقویات  
و طبع منصف ارشاد را از نایک تر از این فرق مابین آنها وضع  
وظایف هر کدام که مانده اند از مقویات به ریج متصل  
بودن حرکت یافتن حرکت قلبیه و بدون تغییر فری  
از صورت و جوارت غیر نیه جز آنکه بدت کلاسه  
استعمال شود بر یکی حرکات که بر دو حرکات غیر ارادیه  
و دوران در اسیر و جوارت غیر نیه را اضافه نموده است  
علاقت همین دو غیر محصور کرانه و بهای حرکت که

در این

بروز نموده اند در منقاسم ترک استعمال آنها فایده و معده و م  
شده

و این ادویه محرکه نفس حرکت از جمیع بدن را و بر خوردن بعضی  
اعمال مخصوصه است که در بعضی را بر خوردن که طبایر فربک آنها را  
از قرار اعمال خاصه میزدند قسم تقیم نموده اند که تقصیر  
لازم هر یک از آنها را در این میان میزنند

از آنها است ادویه محرکه و از این جمله شمریم  
ادویه محرکه اینجا که تا شیره خاصه خود را یکدیگر جمع  
به نایمانه و تقسیم از ادویه هر چند اثرشان عام و لا محذور  
تا شیره آنها ظاهر شود در آلات عصبیه که چون محرک آنها قوت  
بپردازد موجب تشنج کله و غلبه استعمال شود در هر زمانه  
که شیره بر اعمال مقویات بود و اثر آنها نیز بسیار نیه  
باز مقویات جز در طول حرام اثر اخیر و از این جمله اند  
فستقین و وج و سیر و از این

در بیان

در این



و با ویال خطای دقه و به لونه دارا نیز بسبب به و غیره  
 در تمام لغای و صا و وانیر *vanille*  
 در دغش، هر و لغای و لغای آنها  
 و فی الحقیقه حرارت در اثر هوا متغیره و اب و الکتریسیته  
*electricite* و غده از جمله محرکات در اندام حیوانه  
 که بر مطلق زول بقصد ان هر یک نقص کجا برین ام و ای  
 هم از آنهاست ادویه محرکه که تقویت کننده عبارتند از ادویه  
 آنجا که اثر خاص آنها جهت دادن حال عصبیه و غصیه  
 است بر است طبیعی خود و اغلب اثرشان در بر روی سینه  
 ضعیف البنیة و عصر المزاج و بلا بر عت این اثر از امر کوه و علاج  
 بهبودت به آنها متعالی شو و اکثر تقویت کننده آلات  
 عصبیه را در دفع وجع کننده به دل کس لیکه نتیجه که است  
 است و هم که در اندام سینه ختن حرکات غیر طبیعی عضله  
 مشروط به آنکه منوط به تورم و غای نباشند و از اینجمله اند  
 غیر وجهه بیه ستر و سنگ و

که عبارت از جوهر شکر بزرگ هر دو در مخلوبه و بزرگ و مکرر از رخ  
 و غیره و غیره در دغش و غده و غده و کافور و قطران سفید  
 و کبر، و قلم اثر *Ether* و کلورین  
*Chlorure de zinc* و بزرگه  
*Cyanure de fer* و ایسم سموت  
*acide bismatique* و کبر و اثر  
*oxyde de zinc* و کبر و کبر و ایسم کمال  
*Sulfate de cuivre ammoniacal*  
 و مثال آنها  
 سیم از آنهاست ادویه محرکه دماغ و نخاع که بفرمانند  
*excitants*  
 مانند که همرا آنها مختص بود تجریمیک الت نه که کرده و ای  
 خاص بود اگر در هر از آنه که به مقه ارتقم در حیوانات  
 یا شتاب و درین استعمال اثر نه که نه کمال حرکات غیر ارادی

پنهانیت بلکه بر حرارت و قوت تشنج مایع شود و چون این تغییر  
خاص از آنها بطور رسیده اند آنها را بر غیر از طب استعمال  
نماید در بعضی از قسم فلج در بطول عمل حرارت آلات  
و معروض ترین این قسم اودی است چگونه و جوهر است او  
دیگر است

و کلمه *scigle* و الکتریسیته *Electricite*  
دوره مفهومیست که جمیع آنها تاثیر حرکت مخصوصه بر مایع  
و گنج و محاسب منبته از آنها دارند

بهمان از آنهاست اودی که قوه با که بفرمانه

*Apulbrodicaques* نامند که عبادت از اودی مخصوصه  
در اصل استعمال آنها میسر گنج را از آنها هر چه حرکات بسیاری  
در نتیجه حرکت میز اینها و ملاحظه نماید از هر دو انبوه که  
بدون شبهه تاثیر شده بر آلات مانند در این مانده در این  
و فوسفور *Phosphore* و این تاثیر مخصوص نیز بر این  
حرکت میز که کیفیت بلکه به مقدار بر غیر از طب استعمال شده است

از

مرضیه بعد از آن در برهه ای و اطعمه مویز از وی حرکت از مویز  
از احتیاج بقا عده از آنها بر حرارت و قوت تشنج مایع بود  
و بعضیه ه بنده بعد از آلات مانند عده بر آلات منبسط  
بسیار است مزاج و بعضی از حرکات تشنج مایع است چنانچه  
تشنج مایع در تعریف امراض آلات مانند مویز شود

بیم از آنهاست اودی که در طبع که عبادت از اودی  
مخصوصه بر اینها میسر گشت و باید دانست که حرکت  
عقرب است منبسط بچینه قلب که هر یک از آنها را عدد حرکت  
بجو و کوه بر غیر از اودی را اودی منبسط و انبوه و  
این نیز از این جهت است که ال اودی عده حرکت مویز  
در آن در از آنجهت که حرکت در حالت طبیعی در همین  
است لکن اثر آنها بر حرکت تر این شود مثلاً در مویز  
این در طبع که مویز تر است که صحت خاصه  
این بود بلکه بر اطعمه رحمت و اول در مایه است طبیعت تشنج  
نمک و نیز بر مویز شود





مزاج بنفشه اورا در لبر ارضه نماید و بواسطه لبر بعضی از  
 اجزا و غیر لازم را که سلب یا تنجید مرض گوید به خارج شود  
 در مقام علاج نیز بعضی از اوقات سخن نایم که لبر را به این  
 اضا فدیلم از آنجمله تجویب رسیده که شرب به خارج بقصد ار  
 نایک سوسب اورا رسد از کثیر از اول گردیده برین جهت خوا  
 به نیه را تخفیف بخ نماید و نیز دیده اند که چون در اول شرب  
 صاره بعضی از دویه مخصوصه و غیر نامیه بر خور از اجزای کلب  
 یا تنجید مرض اندک به لبر خارج کردن و همچنان در مقام حرکت  
 معده گوید که بعضی از دویه دیگر مخصوصه در اول لبر در وقتیکه  
 بواسطه اسباب غیر نامی مقدر از نقصان بجزیفته باشد پس  
 بنا برین دویه مدینه در تحقیقه بر قسم اند قسم اول دویه مدینه  
 ضمه در هر کدام آنها را جزا دویه مبرده در اول شرب نموده غیر ات  
 در مقامی *Parassia* که *Parassia* قسم دوم دویه  
 اینجا نیست که بهر اجزا جزا غیر لازم باشد به لبر نموده و در کتب  
 و طریقه که صورت اجماع ایسه او یک *Acide urique*

اند قسم هم آن لودیه است که نقصان اورا در لبر را کاست  
 طبیعیه اجماع و منته در تحقیقه این قسم نیز از دویه مدینه  
 خاصه اند زیرا که قسم اول از دویه مدینه در لبر بهای صورت  
 که در اوضه خارج کرد و قسم دوم اجزا غیر لازم را از  
 بهی خارج کند به اول از دویه مقدر اول لبر و در وقتیکه  
 قسم ثالث از لودیه در تحقیقه مقدر از خود اول از وقتیکه  
 بهی دانت که به لبر دویه مدینه در لبر منوط است بجهت شرط نه  
 محکم بودن در آب یا مع و دیگر تکلیف است امر در صورت  
 استعمال آنها بطریقی حسب یا خوف نیز از آنها بسیار کثرت  
 بنسبه مجلد آنها نیز از محکم شدن در حالت سرد که در اول  
 است که کم و در حالت فتور بقدر لازم است که سکون برین  
 چند ان گرم نباشد زیرا که تجویب دیده شده که بر خیزه تکرار  
 خارج کثیر شود و در اول لبر ضمه کرد  
 به امر در تکرار است طبیعیه بهی دویه مدینه لبر را بر قسم سوم  
 قسم اول دویه مدینه طبعی که از جنس دویه ضمه در لبر است



قسم ثانى لودیه مدره محرکه اند که هم آنها را صافه گویند  
 قسم اول لزقم هم مستغری بود و از قسم اول بیست  
 نژده و نباتات نژده دارچون و روق کا و نبات کلیر  
 او و شترغاف و نبات معروف به هفت بنه و در جوبه  
 و چوده کا و نبات و صابون بلرام و در کربنات و لودیه  
*Bicarbonat de soude* و صابون صیفیه  
 صیفیه و آب جبین و شربت لیمو و سنجبین و طوطی و این لودیه  
 مدره نژده در جمیات و در امراض در صیه قسم دوم  
 مستغری و در صورتیکه اشرا و در دیار ترشح لودیه چون  
 و ضعف نشانه و در غیر جمیات و قلب و لوز از قسم  
 استغری و در غرض از ادوات طبیب بسیار صواب بود و مخصوص آنست  
 که قسم از ادویه مدره به بیروج نمود و در صورت بهترین  
 طبیب است که بدرات عینه انبه الکوه و بنه یک بدرات  
 صافه شکر کرانه  
 عمره با بدانت که اطبا مستغری دارند ادویه مدره لودیه را

طوطی

بخصوص در قیام استغری به از اطرطیات مجتمعه در جنبه  
 انبوه مدره در شرب و غیبه سید تکلیف نموده و بره نشانه از بدن  
 ضایع نشود و بی منظور نهد اوقات بیروج لایینه با و در  
 مدره محرکه چون تخم کاکبج و دولت و در حش فطر و ادا  
 ادر مس *Uva ursi* و پیاز عنصر و در کربنات  
 مس و در نبات *Digitale* و کاکبج *Copaiba*  
 و جوبه نفوذ الکلیت *Acornit* و در ارجح در غرض از ادویه مدره  
 چون زیره که در دشم جعفر در بدن دشم کز محمد لودیه  
 مدرات مذکوره  
 و اقوال اطبا در خصوص استعمال شربیه و عدم ادوات مستغری  
 بود و چونکه جز استعمال آنها را جز آنست که افراط و عجلت مغرط  
 ضرر نیکین و در لوز و دیگر اطرطی از دیار رطوبت از آنها استغری  
 در آنند و با تحقیق حکمیه قدر نخستین اصح از هم بود و نباتات  
 زیاد در صورتیکه لودیه لایینه نبوی چه در جنبه لغو از استغری  
 حتی با نباتات را نیمه که مقه از آب شربیه بنامه لودیه

کردید هیچ مقده از روز و رنج بدی نرفتن تا  
 و نیز در امراض اذیت لیس را بجمع شو؛ و در بدیهه و در  
 جمیع اوقات اتصال آنها غیر صریح است و بویس با آنکه  
 چون لیس بدی و در خارج کوه تقصیر در استعمال آنها نباشد و لیس  
 لیس بویس و صعوبت خارج کوه اکثر از منته استعمال او دیده برده  
 موجب از دیگر مملکات لیس است در مطالعه علاج صاره مکرر از  
 لیس در او دیده شده پس بنا برین باید احتیاز نمود امراض الل  
 لیس را از دیگر کوه تقسیم که او دیده مذکره در کوه انصیه در چشم  
 منفر کردن  
 چون بویس غایم بمرات حکمت اخراج حصاه، در وقت نه، باید  
 اینه انصیه، از تجزیه از حصاه اجزا مرکب از نه آنها  
 نشانه شو  
 هضم از آنهاست او دیده معده، باید دانست که او دیده معده را بسیار  
 بوجوه مختلفه و شکر حرارت خارج استعمال واضح، و بیست بجهت از آن  
 موجب تعریف شده است و در هر زمان که لیس شکر بدی از شکر

فصلی

فصلی در مطالعه او از انقبض و حرارت خارج کوه و چون زنا  
 کم کوه و در آن در مطالعه لیس، و وقت در میان صاره و طبعه حرقت  
 نه بر صحر شو و بکس چون بدی سرد بویس اضافه بر طبعه  
 به در ارض خارج کوه، عموماً آن کوه که در کوه بدی و حرکت در  
 حرارت آن دم را سریع نماید و بویس حرقت کوه بویس از استعمال  
 خارج صیه، با لیس در مطالعه صیه و حرقت حالت شو  
 و چون حرقت نهایت حرقتی، به بیغیه، در مطالعه حرقت طبیعت  
 زنیه لیس او دیده مخصوصه، به تکالیف اینر خاصه مملکات مقده  
 و بویس از این قرار بود که صادرات را هم درت به بار شده و از تجزیه  
 در او شو در کوه، حرارت عمومی بدی و بعضی عوارض و در لیس  
 شده و چون نیز در اینه نظارت و لیسیت پیدا کرده، بلاغوه برکت  
 هم مانده که تبه یک اینر نظارت، کاریه قطره قطره جمع شده  
 خارج کوه و چون اینر حالت طبعه حرقت حالت لازم او بدی  
 یک همچنان صله و دیگر حرقت، در آن دم مملکات بر اینکه حرقت  
 جزئیه مجزوه و شکر بجهت از آن خواه کم خواه سرد مملکات بویس



ان  
 رینتقم نینه تراسه دادویه سحره رابه حاجه و در ضعیف  
 و از صلبه ضایعیه بود که در قف در حام و اهوریه سحره  
 از بریل پخته و لبس گرم شال آنها  
 در رسک دادویه سحره و ضعیف سحره مطبوخ حاجه از رسک  
 و در بجزویه و با بونه و قطر و کش و نیون و صافا فراس  
 Sassafras خشک و کبک حیر و حویب کامیک  
 Guayac و کنگ و خنجر کبریت و آنتیمون در کت  
 او در کیمیا الکلیه و بر سر از ترکیب آنها و از این  
 معلوم است که چه بر تبه لودیه سحره با کیمیا مختلفه در تحقیق  
 حکمت استعمال لازم بود فرق این آنها چنانکه در بعضی از  
 سحره طینه در بر خرا از انچه دیگر سحره است صوره یا به  
 نمود

و امراض که لازم دارند استعمال سحره است از این سحره که مختلفه  
 چنانچه آنها را مستعمل دارند در زائید و در او را حاضیه

و امراض

و امراض صلبه و زلزله  
 هضم از آنها است اودیه محرکه کلات صلبه که بعضی از آنها  
 و اضرو اودیه بچند ذات که بفرمانه اسپیکر است  
 Expectorans نیز مخصوصه معده و امراض نیز  
 و کیندیگر نیز منقطع اوانه و در مخصوصی آنها غشی  
 می طریقه و تصبیه است که برین واسطه سهرت سحره اطمینان  
 طبعی که با اخطا مجتمع شده ضایع گردد و از ویار ترشح  
 انقباض او کند و اکثر لودیه سحره برین منظور استعمال  
 شود سبب از ویار ترشح را دفع نموده سحره سلبی کردن و  
 بعضی از آنها بر وضعیه انه مانده بنام است در بر خرا و در  
 طب و عمل مخصوص بر غش می طریقه که لب سحره انه از زلزله  
 نرمه مانده تمام بمیان و اش و بسیار غصه و بر خرا  
 لودیه دیگر که بعضی از امراض نرمه را سحره سحره سحره  
 همچون سولفات زینک Sulphate de zinc  
 و استر سولفات پلمب Acetate de plomb و سبب از ویار

اخراج بلغم ناشسته بکوبیده کوفته انده او در شمع او را بنویسند که مفید است  
 خراج بلغم بر نفس از آنها بهتر و ضد فست و او دویه محکم مخصوص  
 آلات صدر که در بر خرازا از منته خراج بلغم نوزاد انجان ادریه  
 محکم مخصوص آلات صدر ادریه باشند که تغییر در نه است  
 خراج بلغم طاقن آلات را خراج بلغم در انحصار است نتیجه اثر  
 اثر تقسیم از ادریه است

در از جمله ادریه محکم که آلات صدر ادریه شمع مجاز *Chloro*  
 و بنا بر هر که از آنها *Ammanagus* و *Jode*  
 در آب و حفظ در آب و هر که در و خالی  
 در و تیره و صمغ فست در آب است و آمیزش

سپاس از آنکه در آب و بسیار مخصوص در *senega*  
 در آب و *sulfate de zinc* و امثال  
*arsenic* و *acetate de plomb* در علاج  
 را در حال که بر آن است که اثر این ادریه بر  
 صدر نشانی چون اثر ضعیف زیرا که نفس از این ادریه

۱۲۰۰

در هر یک از اینها در حین اثرش در آلات صدر دویه  
 در طب نیز بی فایده است

سیم از آنها است او دویه مولد الله که بفرمانه  
*Mastication* نیز در هر یک از اینها

بسیار که *siyalago* نیز مولد زان  
 مانده که جبارته از انجان ادریه که بر اطمینان نیز ضعیف  
 در اثرش من طریقی و ضد و او در شمع است

در این قسم از شمع را در طب نیز شمع بزاق که در استعمال  
 زمین صبر این نیز زیرا که در شمع زمین صبر است  
 ادریه زمین است در تمام بدن و هم در شمع بزاق  
 زمین صبر را یک است بر عکس شمع بزاق که از ادریه مولد

بزاق عکس است که او را بزاق سالم بزاق در  
 تقویت بنویسند علاقه بر این در صورت طول استعمال  
 او دویه مولد بزاق محکم معده کوفته بر ضد فست که  
 انگلیس از استعمال طلا در هر یک از اینها



و این اودیه استعمال شود بجهت تحریک زبان در هنگام ارتعاش  
 او به منظور ضمه الیه در بر خیز از امراض موجوده در وی  
 و از این قسم اودیه اندکی ترقی در تجویز و بلاغ اودیه  
 در فلفله و فلفله مندرج در کتاب در اول این  
 دم از زنا ناست اودیه معطر که بفرمانه امروزی دار  
*Stemmatolais* نیز معطر دم از آن *Evilins*  
 نیز در مخصوص منکر گشته که بواسطه استعمال مندرج در حق خردی  
 نیز موجب از دیار ترشح نجر اودیه صورت عطسه کردن  
 بواسطه اثر حرک که آنها که بتوسط شعبه انحصار روح منجر از  
 و حساب و اغویه به نام رسه در بر از این اودیه نمانه  
 قه و غوف بر که بواسطه خودی معطر است بوزن و در فلفله  
 و در این *veratrine* معطر بسیار قوی  
 باشد و در حد و طاقت بغضیه مسمه اوله  
 و این اودیه را چون سبغه از آن معمول دارند بجهت  
 ترشح غده که در وقت در این صر که معطر با بغضیه نمانه  
 از این

۱۰۵  
 در استعمال آنها مبدل گردند تهوی و سیر عکالت و  
 از آن در دوران دم و نیز نزال استعمال اودیه معطر به  
 زوال و بطول قره شست است دم تغییر در صورت  
 را در منکف مبدل بوی منبتقرح بفریبگی  
*philitique* بعضی از طب و استعمال اودیه  
 معطر را صورت عدوت تر صیر دانسته و این قسم از  
 اودیه معطر از بطریق ضما بت و در او را مفر مننه  
 چشم بجز در حد و صاع منتر  
 و از جمله اودیه معطره اند که مسوق و کللیت  
 و نیز بچاش و اکل خوراک و در آن معرفه بغضیه  
 در ففون و خرات بعضی در او این *veratrine*  
 در او این مریک طعم آن ترش است در کوفات هم در  
*sulfate de mercure* مشروط به آنکه  
 از اینها در نزد مردم در حد و طاقت  
 باز هم از زنا ناست اودیه حرک که بفرمانه امروزی

*alterants* نیز تغییر دهنده دوم فته است

نیز جمله خوردن که جراتنه از آنچنان اودیه نیکی تغییر  
طالت برضیه را بصحت بدون جنه ال تغییر رطوبت  
که بدون و دو همال عرق و سایر جراته واقع مرض  
گردنه نه اننه، نه مستوفی است اجزاء غیر طبیعی را با  
معین از برقی بیغ نمانند

درین برینیا ملاحظه کنیم مقویات درینک ضعیف و در اودیه  
ضنه در سرد و درام و کته در لوبه از کته اودیه تغییر  
نرا جنه بیدار کته نرا عمل را بصحت کته بصحت کته  
بدون اجزای ماله مخصوصه در غیر از اودیه تغییر را با  
فوز در مرض بوجون کته کته و بعضی دیگر را تغییر  
بوجه نه زینق در بعضی کته و بعضی دیگر از کته کته  
مقدار در زده تغییر در زده و دیگر مستوفی کته  
زینق بقعه از آنکه تغییر دهنده و بقعه از آنکه مستوفی  
است و همچون صبر زینق اعلا نرا خواص تقسیم از

پایه

نیز سولیر اودیه است بقصیه هغه بر طبیا  
لعودیه غیره کوجب فصیح برونه رطوبات به نیمه یادید  
عمر و تاثیر آنها تغییر است درین کله مستوفی از تغییر  
جمله ذرات لهنه معلوم است که استعمال شان نیز به  
طولاد لوبه، توانه اثر از آنها بطور رسیده و معروف

رین اودیه غیره است کله *Chlorine* و دوم  
*Brome* و *Jode* و اینک  
*Arsenic* نیز درینک  
در کوال و نباتات قلبی به و سایر جوشه و ذرات  
و کراته *Ammoniaque*  
و کراته *muriate*  
*de barite*

پایه دوم در مستوفیات

به انکه عمل مستوفی کونه برانند و از آنکه مستوفی  
در خارج اجزای جسمه تغییر میدهد از ذرات و اودیه



مانند آنها در بین دانه لودیه دره یک و خرفه طبع  
 و سحرته و در دانه اش از تمام مغز است از دانه اطباء  
 فرستاده است فرغ گویند او دیه را که مخصوص باشند  
 در حصول توهمها که قسم اول را و دوم *دویم*  
 نیز معروف است را در کاف *Durgat*  
 نیز مهندسه

۱۱۱ او به معنی *remide vomitifs*  
 به اینه قلب او به و غده را چون بقدر زایل شود  
 موجب تاویج و تکرر و لا لکن مقیات خاصه ال  
 بود که مقدره جزئی از آنها صورت خراج اجزا بود که در  
 سده شود و در مصیبت قلب اوقات است اما  
 سر و تپش از زنبق مقیات تاویج و کله است  
 امه الکنه بخت و کله منتظم بغض و غضب و جفین و  
 شغفین و نقصان عوارض غریبه و خودجریان  
 بمقدار تمام و کدوات و تیره که عینین

دانه لودیه

دانه لودیه در تمام درجه اول باشند تا که تمام باشند  
 تا در درجه دوم اجزا بود که در معده برآید هر از دانه  
 ضایع کردند و در این تمام جمیع سلاطین نیز که تغییر پذیرند  
 مانند اینه نفس عظیم و مشتمل و عوارض بر نیده شده به عرق  
 جلد را فرود گیر و چون در زمان و آرزو بطرف فرشته  
 میشود در بین سلب و دران در او در ریه صعوبت بهر  
 لکن او نیز بصعوبت از راس رحمت بنوع صورت  
 ستمه و در سنج کرد و جهرت ملتهبه زینت فغان و در و دواج  
 در شمع و معده زایل از معده الطمیع و از آنجا که معده  
 را نشانه حرکت غیر طبیعی می شود صد اع و دوح  
 عینین حالت ثقیف و در خرا از اوقات خروج لک بر از بدو  
 اراده و ماله محرجه از معده مختلف است برین نوع  
 که بعضی از اوقات خطوط و مویه در او بود که است که از  
 انصه اع عروق شریه طوم حالت ثقیف و معده لریه  
 نیز مختلف است از قرار حاله اللک تغییر پذیرند

و چون در وقت ضعف بر بعضی از اینها بصورت ضعف  
 نبض دیده است ضعف مزاج است نه از آنجا که بملکه  
 رسیده است که دیده شده در بعضی مبتدیان در بعضی که معجزه بود  
 و ادویه بطور خاص در اینها مجتمیع در اینها که غدا شده به سر ادویه  
 گردیده و منتهی به نبض و نیز از جمله تاثیرات رویت  
 پس از استعمال او دیده نموده که به وقت وقوع حیات غدا بود  
 و به این وقت الدم و سیدان طمک قوت بطرف سقوط  
 جنین و تقدیر رحم و مثال آنها در ضعف مملکه  
 عضلات در این عمل که بسیار شده باشد  
 و نشانه و طول زمان و مختلف کرده و مختلف ادویه  
 مستعمله است که اولیات *sulfate de zinc*  
 و اولیات *sulfate de cuivre*  
 بسیار در علاج اکثر و توجع آنها بسیار فایده است و طبیعت  
 از جمله مقیات حمیه اند و در مویان بسجده  
 در اینها که در آن از جمله مقیات باشد که در هر وقت بطرف

اولی

در بعضی موجب تهوع طریقه از آنجا که در بعضی از آنها  
 در صورتی است که مقصود ضعف مزاج بر بعضی بود  
 بر آنکه از استعمال مقیات ترشح بجز معده در بعضی  
 از ویلانیه میوه چنانچه هوید باشد از طریق غلیظه شیه  
 بخیر طریقه در اخراجات قوی تر کرد و از آنجا که در بعضی  
 شخص که زیاده از اینها که در آن در وقت شیه در بعضی  
 که بجز اینها خراج مقصد در بعضی از اوقات بهر اینها  
 بقصوات خارج کرد و در بعضی از اوقات که در بعضی  
 از استعمال مقیات معده مویان بود و در بعضی است  
 معده در اینها است و در وقت وقوع در بعضی از اوقات  
 که از اول تر شو مقدار او نیز باشد در بعضی است  
 و لودیه مقیه مهانه بر خراج معده از آنجا که  
 و هم بر آنکه مملکت عوض در آنجا که در بعضی از ادویه  
 بعضی از اینها که در بعضی است در بعضی از بعضی  
 و هم در بعضی از بعضی که در معده و معده و معده



انه و تپوس قند به پشت که در ابط است که صفت  
 به پر مرغ قند است که در ابط است که صفت  
 به پر مرغ قند است که در ابط است که صفت  
 به پر مرغ قند است که در ابط است که صفت  
 به پر مرغ قند است که در ابط است که صفت  
 به پر مرغ قند است که در ابط است که صفت

موتجه در سعه است  
 به انکه ابط را که در سعه است که در ابط است که صفت  
 شد در سعه است که در ابط است که صفت  
 بود از ابط است که در ابط است که صفت  
 است و در ابط است که در ابط است که صفت  
 معنی است که در ابط است که در ابط است که صفت  
 سر از ابط است که در ابط است که صفت  
 دم ابط است که در ابط است که صفت  
 بود ابط است که در ابط است که صفت  
 و در ابط است که در ابط است که صفت  
 به انکه

به انکه در ابط است که در ابط است که صفت  
 معنی است که در ابط است که در ابط است که صفت  
 معنی است که در ابط است که در ابط است که صفت  
 معنی است که در ابط است که در ابط است که صفت  
 معنی است که در ابط است که در ابط است که صفت  
 معنی است که در ابط است که در ابط است که صفت

به انکه در ابط است که در ابط است که صفت  
 معنی است که در ابط است که در ابط است که صفت  
 معنی است که در ابط است که در ابط است که صفت  
 معنی است که در ابط است که در ابط است که صفت  
 معنی است که در ابط است که در ابط است که صفت  
 معنی است که در ابط است که در ابط است که صفت

به آنکه در کتب مشتمل از ادویه تقویه مرقه فلوبج و صول  
 و طبیب در رابطه نوشتن این خط در مطبوعه ناز و پناه  
 این کتب در نسخه ناصریه مذکور است  
 معروفترین لودیه تقویه لوبجک و پیاز مقصد  
 در سوزش سر و سینه کبوتر که بخراند در  
*virole* خوانند و خود لقیه و قرقرن و تیمون  
 و روفات *sulfate de zinc*  
 و روفات کبود *sulfate de cuivre*  
 و کس مینرال *Kermes mineral*  
 اما سهند بخندان ادویه اند که بدست طلایه از اجزای برار  
 را شده بر نایند و کلفت شده و هم از دیار جوت طبیعی است  
 و ترشح آنهاست و این سبب مختلف شوند از قرقرن  
 سهندت بنوعی که سهندت طینه موجب از دیار جوت  
 و سهندت قرینه مخصوص ممرات از دیار ترشح اند و چون  
 که فرط استعمال شوند جوش تجموع و قود و جمع و در معده

اولی

و اسهال گردند به ریختن اطراف و ضعف بنف و مد  
 بر سهندت اند که بر بدن همچون مادر شیرین است که  
 در آب کشت و چون کمال آلودت کند نه تخم برار  
 این رسد و یکی اندر یکی است که در هنگام اثر سهندت  
 و چون کمال آلودت کند نه تخم همچون هموارند و صدهای  
 جمیع این کمال اثرش هم زیاده از حالت طبیعی شود و چون  
 که تا اثر سهندت مخصوص و مفید است در هر صورت  
 که طبیب بداند و اندر خارج از طب است به نیمی را و یکت این  
 در دیار ترشح است که پس از ترشح نیمی از سهندت  
 متداریک از رطوبات به نیمی ضایع کرد و در جهت اجزای  
 این رطوبات عطش رخسازند و هم موجب شوخه بدین شدنی  
 بختتمه در بعضی از تجویف را  
 و بر خرازا اجبار فرق کند از آنجا این سهندت با  
 رسد و در قسم اول دانند اندک سهندت را زیرا که  
 سهندت بدون آنکه عیب و دم گرداند و نایب پس از ترشح



اثر در جوش تخفیف حرارت و گرم شدن و از جهت قسم  
شسته بخنجر مسهل است که در هنگام اثر سورت قوت  
نمض و حرارت به غیبه اندر بنوعی که است محسوس است  
انها منقسم بود

و در این مسهل را منقسم نایم به پنج قسم  
قسم اول و زانهاست که اطلاق فرستاده که آن تیف  
*laxatifs* و *lenitifs*  
فیرینها مننه مانده تر است و در تخمین و مفسر  
و ترمانه سرد است و طریقه و بعضی از آن جوی  
که یک که درون اثر حرارت گرفته باشند و در  
جلام شیرین و در این زیتون صبر است و او در بند کرده با  
عینه مننه اندر آنکه که جوش خراج معده اکثر از این  
به دل احوال است همین در معده به درون اثر تمام برینج  
و با بدو این نیز خشت سورت و لغت که در اینج  
در تخته ناصیه مذکور شده و این قسم از ادویه است

در صدر تکیه منظور تخفیف سوزن آلات تغذیه بود  
همین بی تم که لازم کرد و در مطال و نواصل علمه و  
اشخاص مبتدا فوراً یا از آلات تغذیه یا آلات سیر  
یقیناً یا خروج مقعده یا بواسطه شتم حصله مقعده  
دلیس از عهده جراح در مطبخ یا یک

قسم ۲ مسهلات باه و غیبه اندر مانده نجات  
*phosphate de soude* و  
*sulfate de soude* و لغات و  
*sulfate de potasse* و لغات و  
*sulfate de magnésie* و لغات و  
که مخصوص استحال شود در صنف سکه معده بر سهال  
منظر بود خراج رطوبت کثیره از بدن زیرا که در فرج  
از آنها بسیار رفیق است و چون بقوه از لغت فرج  
بزنشده بهیچ وجه متوسل حرارت و همین رنگ کرد و در  
سورت عطش اندر نوا راه بر استحال آنهاست در

حائیه دور میوه دلمر چه در سوئی و در سفا که سهل  
قره لایق بو

قسم سیم از انبات مسهدت مده خفیف همچون سنا که  
ریون چسب و صبر زو و اثر این لویه اثر از ان مسهدت  
بقه الذکرات هر چه انها را که کینه و لایق انها  
انقدر شده میجو که بقه از لایق سرجب و ام کرده و  
سنا که مسهدت چون سنا سطر اخراج بر از و میبل  
جز بر امعا ابو و ریون خفیه بنه چون معده و  
ضعیف بنه زیرا که ملامت بود مسهدت مقویه نیز  
در ابو و صبر مخصوص است در دم خفیف حال امعا  
غلاظ و در این ده غنیه در این ره بر ضد استعمال  
اوست در برابر در خرد مقعه

قسم چهارم از انبات مسهدت مده خفیه مانه جلیه  
تقویا و خالی ابو و رب ریون و در سرجب  
اندر و سطر و قش و سکار و از انجته انها را

قره

قریه نمنه که چون بجهت انما نوشته نمیب بود همچون  
دور شده یانه در آلات قه نیه مستعمرانه و خفیف  
ضعف و بطول عمر ای و در سترقا و سطر اخراج و اگر  
رطوبت و بکته جذب ماله از راک و صفت از انها  
لایق بود در هر زمانه که میمان یا در هر در آلات لایق  
سوجویش

قسم پنجم از انبات مسهدت زرقیه چون  
مرکب با ابر و صبر شهور به بیل و در مسهدت  
نیز جو کبجو و کلمر و مخصوص این لویه و در انجا  
و لایق اثر مسهدت انها در زمان بکته است نیز  
می نوشته انما در سهدت مده و در باه اول لایق  
باید دانسته قسم چهارم از مسهدت کمر او و در سرجب  
مانه رب الون که از کفنه مکر بود او در آلات قه نیه  
انصودت هم نمیب سرجب و در سرجب است و در سرجب  
بانه نمانه اع از انما بر او و در انصودت نمانه



بنویسند و در وقت خوردن آن در جبهه مجروح معمول دانند  
 چنانچه بعضی تقصیدات آنها را در حق او بنزدیم از نقصان  
 نشتم از قصد او از آنجا از مقادیر مختلفه که  
 کردیم  
 و بهترین بود که بعضی از او در مسهله مجرب بودیم مانند ما نموده  
 پس از استعمال رب ریون در کوفات در پاشی  
*Sulfate de Potasse* و او غیر تقوی  
 فضا نموده را تجزیه نمایند این جزا در دم منور نشسته  
 و گمانا که ریون در جبهه در شیر زنان قوه مسهله است  
 گفته در آن فوکی در ریون و گمانا در رب ریون نیز  
 در لیست ده کرده  
 بر آنکه بعضی از مسهله نیز در بلغمی در بلغمی در رب ریون و  
 در آنکه او در بدنه خاصه را بدست لایحه به و در حصول  
 منفعت استعمال کنیم و بلاخره بمقدار از رب ریون  
 ادرار تمام عرض یا بر رب این عمل مخصوص و بسیار

از

نیست جز آنکه گوئیم بواسطه رسیدن آن بکلیه مجرب بود  
 و نیز به آنکه تا نیز مسهل است مختلف است بخند و الله  
 تقه به چنانکه تا نیز مسهل مخصوص بود مسهل را  
 و اثر حنظل در رب ریون در غریب اولی بسیار از آنکه بود  
 بر معاد و قق و این فسیله از اثر طرب آنها است  
 رسیده اند و معاد غلطی از جمیع عسلات در مسیه  
 موجود بود به بلاد مساد و قق و در جزا از اطباء جمع  
 گفتن مساد و قق را از آن دانسته که او در بدنه مذکور  
 بدست طلاله در معده و بواسطه غلطی در قوه مسهل  
 از مساد و قق عبور نمایند و بواسطه اینست که در غیر  
 از این بود زیرا که همین اثر مخصوص دیده شده در این مسهل  
 که او در بدنه مذکور از آن نشسته اند بلکه بواسطه در وقت آن  
 بر موضع مجروح از جانب این فسیله در دوازش از آن نشسته  
 اند در خصوص عطش که اغلب نتیجه استعمال مسهل است  
 اطباء غیر صادق چنان دانسته که مسهل است محیه بر بود

اصداش نمونست اندر دما هفت را برین قدر باطله علم است  
 است زیرا که از تفریح آلات قهیه حیوانات زنده بر سر از  
 استعمال تفریح که در هنگام اسباب زیاده تر نشود  
 کردیم که در سیم که از آلات قهیه نیز میسوزد و درم موجود نموده  
 بر آنکه عطش را در لیدر حرارت سوزد و آنکه گوشت که کباب  
 عطش نیز بر سر سوزد و نیز در این کباب بر سر سوزد که متعدد  
 در طب است بر سر سوزد که کباب سوزد و کباب سوزد که کباب  
 سوزد که کباب سوزد و کباب سوزد که کباب سوزد که کباب  
 سوزد که کباب سوزد و کباب سوزد که کباب سوزد که کباب

بیان مفهم  
 در مختصرات

به آنکه مختصرات عبارتند از پنجاه ادویه سیکه تشریح  
 خاص بر آلات عصبیه که در تمام دارنده که چون  
 بمقتضای استعمال تفریح حرکت عصبیه انقباض  
 کنند و موجب است و در آن که در آن متوجه اند اینها را

فهرست

بجو صورت بردن عملیات مخصوصه ذکر کرده که طبیبان فرست  
 اجتماع این عملیات را به نام کتیم *hapocotisme*  
 میگویند و از جمله عملیات خاصه مذکور که کتیم  
 این طبیعت بصرف و تقصیل عقرب است و عضلات با این  
 مفرط یا غیر مفرط و بر خراز اوقات با تمبه از خواب  
 و بعضی اوقات به دل ال و چون متوجه ارادیه کرد  
 زیرا که پوستهای آنها عصبانیه را از پیشنه صد اع شده و  
 به دراز و حرکات تشجیه و خیالات برشت و در بعضی  
 این برای امر شو که در بعضی در این است تشجیه قوی بود  
 در این است به قیله کرد و تا زمانیکه به ریج و غلایه نهی است  
 او را در اختیار که در لیدر بر قرب سوزد و در این است  
 و غلایه بر خراز اوقات نبض سریع تر و بعضی اوقات در  
 بطور از این طبیعت است و در هر صورت غیر شغف  
 به عرق نفس و غلبه عرق نه به پیشه  
 و از آن تقسیم از ادویه مخصوص بود و آلات قهیه نیز در

درین 1



اکثر اوقات موجب قوت استقامت باشد بی چون بدنه  
 طلاله استعمال شود در هر صددست لودیه مخدراهم  
 از آنکه منقذ و مخصوص اثر دیگر بر اهل به نیت کفیه منصف  
 خاص آدلت خصصیه اند و این نوع ازات انجمن اول  
 باشد که به طور طبع حازق موجب معالی عصبیه  
 گردند و استعمال به موقع و بی قاعده آنها صورت ضرر را  
 تمامه نوعی که بر هر کس واضح و هوید است از  
 کسانیکه مداومت با قیول دارند  
 اطباء فرقی استعمال کنند لودیه مخدراهم را در بعضی موضع اول  
 در غیر از جمیع در میمیه حاله در صورتیکه جمیع است  
 مرکب باشد به خصوص از سلاط عصبیه مانند دوج نه بی با  
 بهر سقوط و در هنگام نبول استعمال موجب  
 نشسته بیجان کرده و در جمیع منور به عمل دارند  
 بر خراز طبیبان کما عرض زنه چنانچه تفصیلا  
 تحفه ناسیه در بیان قیول نه کرده ایم در او را

کلمه

حاله منظر که در جمیع در میمیه معصومیه اند و در  
 لودرا اشتهیه مخدراهم خصصیه الریه و حلقم سفیه از سرط  
 به آنکه موجب تخفیف و جمع شوند زیرا که تجربه رسیده  
 که تخفیف و جمع صورت تخفیف درم داشته است او چون نشسته  
 در اوقات چهارم و زرق الدم و سیدلای رطوبات سرزیده  
 و غلبه هجوی قاصات موجب است ادا آنها گردند  
 در اد عصبیه خاصه که اکثر من لودیه است و غلبه سفیه  
 در وقت عصر و در ولنج و شمع که در صلاط مذکوره از  
 استعمال شان بقره ارام غلبه است و اثر لودیه منظر  
 پیوند و نشسته مرکب کنند لودیه مخدراهم را با جگر دیگر از  
 لودیه بکوت تغییر دادی نشسته عمل لودیه سفیه یا آنکه  
 مزاج سهولت آنها را قبول کنند  
 در صورتیکه بر سیدلای رطوبات مزاج مخصوص مختصرت  
 شده به از آنها بروز نماید بعد از آنها برین دست  
 بر دوازده که بر عت مقرر استعمال گفته بر چه از آنها در

به آن ماده خرد کرد و در جوی نیل است پس شیره بوی کبک  
 سمرقین که تصفیه شده و در اینها در فخره بوقه ام از کف  
 ششم از فصد قریب بجز ام از مقدار هم شفا نیکو  
 نمودن و علاج آید مانند در او از سسم است لهذا در اینها  
 کتارکس لادن خوب

در موارد استعمال طریقیست بقا در مخرجات بسیار  
 آنکه بوجه چندی در مری و نفع صدمه هر یک از آنها در  
 شخصه ضربه بوقه از شرب نشان ذکر گردیده و در مری  
 استعمال نمیشود عصاره آنها را بکار در اندام نیت  
 مغز و مصلحت نشان استعدادهای عجیب است که گفته  
 گشته است بسیار نیت از آنرا مخرجات بینه و بینه  
 تا استعمال مخرجات در آنها بشفای تجربه نیز بسیار  
 است و میر به این مصلحت مخصوصه نه ایم جز آنکه  
 کریم موقوف است بخرات خود از آنکه حیوانات  
 به او را که محفوظ نماید در بسیار آن که گفته است

ماده اول

مخدره را در این ریختن است و در کله آن در شاره بر  
 خذف در استعمال مخرجات بوی امیر سوزا در  
*Ediosyncrasie* مریض است مخصوصه  
 بعضی از اشخاص که به وجود طبیعت مخرجات در جزای از این قسم آید  
 را قبول نمینمایند، اینک در الفخر مقبله مکرر در بجلالات سمیه  
 و نیز مضمون بکشته در انزوا و مویه زیرا که صورت مصلحت  
 دوران دم اندوم در همین دم بر این که بواسطه استعمال مخرجات  
 فرود آید و در مری و مصلحت مخرجات از آنکه زیرا که اغلب مصلحت  
 رفیق مخرجات

و معروف ترین آدویه مخرجات است افسون علاج در کبک  
 ادو بله دانه و آتوره و بزالبنج و نونو کال و کاکه بر سر  
 این برویک *acide prussique*  
 و نیز در مری *Cyanure de potassium*  
 در علاج شام و کبک است ادو شام از آنکه  
 بیات مضم



در لودیه مضغه

به این مضغه گوئیم هر آنه و آنرا که بیسول و اثرات  
یا حالت در میوه یا بیخته است از آلات به بنیه را  
قلید و دال دم را بطرغایر و طیار فرزند آنها را از  
قرار تاثیرات منقسم نموده اند به آنجه است

*temperans* نیز مبردات و املین

*Contra-stimulans*

نیز مبردات و کثر استیلا

نیز ضد محرک

اما تا بر آن هر آنه و آنرا که عمل آلات را ناقص نماید  
بر اطمینان مفعول و دوران دم و کامیه نشانی حرارت  
غریزیه را و تاثیرات واضح تر بود مگر سبکه اعمال  
به بنیه به نسبت به صبیحیه اندر فرزند به نسبت به  
انها ضد مفعولیت و قضا است است زیرا که بعضی  
سید اول دم را به برضع مرید لودیه او که در اول  
به دل جمع شدن الیاف عروق و چون موقوت قرار

منه اوله

منه اوله استعمال شود که قوت و حرارت بنفخ و حرارت  
غریزیه و عیش مغز را قلمید منقسم ترشح لبر و عرق را  
زیر کرده نیز موجب تسکین جمیع عکالات حاکمونه  
و مایه چون که از اطباء و دانشمندان بر خیز از اجزای عملیات  
شبه کرده و بعضی مسملات و مدلولات استعمال این  
موجب مضغه آلات قوتیه و نهزال عمومی و به

سیاست و در صورتیکه منقسمه را به این فرزند بود  
استعمال ادویه مذکور مفید است و مایه چون توقعات یا  
تغییرات نه به جسمانیه موجب استهلاک موجب بروز  
عکالات لودیه شوند

و از آنجهت که تاثیر جمیع این منقسم از لودیه منقسم است  
بجسم مخصوصی که در اجزای مختلفه فرزند بود مخلوط بمقدار  
کثیر از آب و ممتد از جزئی از اجزای حلوه و اینها  
در هر یک از آنها بمقدار قلمید کثیر موجودند لهذا  
تبه به مفعولیت در زمان استعمال موجب تفاد

فاسن خورد

معروفترین اودیو میبرده است محکم از یک از  
 اینها یک *Acide borique* و اینها یک  
*Acide carbonique* و اینها یک  
*Acide acétique* در سینه از ناکارازاب  
 و اینها یک *Acide tartarique*  
 و اینها یک *Acide citrique*  
 و اینها یک *Acide oxalique*  
 در آنکه در محضات آنها در طبعه یک لذت است  
*Oxallate de potasse* و اینها یک  
 که بخورد در بیشتر آن  
 اما اینها *Emollients* اینها یک  
 باشند که در اطباء جزا از صفت خود میگویند که بر اینها  
 شده نرم و مطاب از تمام تقسیم از اودیو را از اجزا صغیه  
 این است یاد میفرماید اجزا صغیه را *gelatine*

بسته

بسته که بهیوست در آب گرم صبر شده هر چه ظهور از رخسار  
 خود کردند و جمیع این اودیو حیوانی یا نباتی اند هیچ یک  
 از آنها صفت خود  
 معروفترین آنهاست ضعیف عود و آنکم که تیرا بخوار  
 و اینها بزرگ و بکام شیرین و بود در پنج و جناب و فرهاد  
 اینها خرد و میوز و شیر و آب گلاب و در چشم گدای  
 و در نوبه دگره و امثال آنها  
 اما کثیر است *Contra-stimulans*  
 بقیه بعضی از اطباء اودیو اند که هرگز از صفت خود  
 و این صفت از صفت معروف است *Rapine*  
 نام است که مکرر احوال او را در کتفه انصراف میفرماید  
 و این صفت از صفت خود میگویند که این اودیو صفت خود  
 از آن جهت که زایر میمانند اثر حرکات را مانده  
 آنکه چون شراب را در سنگ اودیو میخورند که شرم هر دو  
 که زایر کنند و هر حرکات اوست صفت خود که بود



هر جنبه گفته را از آن *Raford* در بعضی از طب  
 بسیار معتبر است و با وجود قبول اولاد است زیرا که  
 معالجات بسیار صحیح و ضمیمه از تجربات در صحت کرده  
 مانده مملو است از کتب و ذات الریه بواسطه استعمال تعدد  
 تا از اشیام و مملو در غشیه دفاع با استعمال این  
 بلاد و آنکه تعریف آنها را تفصیلاً در صفحه ناصریه  
 بیان نمودیم چنانکه در آنجا ذکر شده ادریه ضد حرکت مخصوص  
 نفعی در صورتیکه اثر فوراً در آنها در بدن غیر ایمن  
 و اثر اخیره که بواسطه اتمه اشیام است با وجود اینکه  
 مقرب است بهیچ وجه موجب عروضی که در دو بعضی  
 آنکه در حالت نفی استعمال تعدد را که از ادوات تلوی  
 علائق سمیه درم که در این امراض مخصوصه خوب  
 تحلیل در آنفو و هر جنبه معتقدین بکفته  
 لودیه بسیار در مملو ضد حرکات شمره از آنست  
 که اثر خیرین ضد حرکت است و ملازم الحقیقه خزان

انگلیسی

اشیام و بلاد آن در بیابان تجویز نامه با کمال سستی  
 اند نیز هر که استعمال اینها را بمنظور ضد حرکات صحت طلال  
 بود استعمال آنها بر نماند مگر در آن وقتیکه از جمیع  
 معروفه در این مملو

بیان نم

در لودیه مخصوصه

به اتمه لودیه مخصوصه ایران در آنست که تا شریک مخصوص  
 بچوبین علائق بعضی از امراض مخصوصه و نیز ادریه  
 بسیار قلیل العده و آنکه در آن مخصوص شود که اتمه  
 مرض مخصوص را اتمه علائق در آن صلب  
 و لودیه مخصوصه منقسم کرده بهفت قسم

اول از آنهاست که در آنجا ذات که بفرمانه ایران  
*Arbants* خوانند که استعمال شود از ضایع  
 بمنظور جذب بعضی از طبابت ظاهره را بخواه مانده دم و  
 بیم در حال آنها و از جمله آنهاست غایقون

در ششگان و پنجه کلج تازه و بار و براده کبر و ذغال مس  
 و خاک رس و پوس کتم و مثال آنها  
 دریم از آنهاست که در دیرتر قیه که بفرمانه نتر ابرام  
 نیز از این گفته، منته  
 حجات از آن که در دیر است که در ابطه، شیر شیمی اصابی  
 اجزاء تازه خارجیه یا رطوبه را از این گفته مانده که در  
 ضد حموضات و تریات  
 اما ضد حموضات برین نوع تاثیر بخشنه که اجزای ضد  
 را ضد بخواهد بخواهد موجب زوال ضد حموضات کردن  
 و طویل حموضات در بدن بر وزن میانه مگر بر ابطه  
 حالت غیر طبیعی آفات تنه و ضد حموضات مانده  
 تنها در این گفته به دل و دفع مرض لانه الامین که در  
 مخصوص بعلیج مرض نباشند بلکه مخصوص آنه بتخفیف  
 و اول یک از املاک حید او  
 و در ملک ضد حموضات دانیم کفر بکلس و کربات

مغز

Carbonate de magnésie مغز  
 Carbonate de chaux آه  
 Bicarbonate de soude و کربات و سولف  
 Bicarbonate de potasse و کربات پتاس

و تریات که بفرمانه از دست  
 و سم کتر از آن Contre poisons  
 آنچه که گوید آنکه که متمم دارند پس از نوشته در سم  
 مینظر رانته اینم را تغییر داده و به دست که به سم غیر کلک  
 قلید الضرر یا غیر مضر صبر شود، طبیب را از صبر بکنه  
 خروج او از بهل حاصل آید و بدین واسطه باید تریات  
 را استعمال نمود بجهت ارتام به دل حاصل ضرر را از ایشان مجبه  
 بر بدن و باید تریات که از اثر رطوبت معده و لوز را  
 و صفرا تغییر بخاشند که هر چه بدم تاثیر آنها بر سم گردد  
 چنین عمده مغفیه تر باشد بر قدر بدن سم را کمتر جذب



بجو نمونه باشد

دند و تر با قات تقلید و چون تقصیرت علاج و فشار  
طبیع را در شرب سیم و در فقره معده ام از کفایتش از  
اول از آب هم از معده هم شفته به بیان خوب کند  
در تقصیرت اندام بود جز آنکه گویم معروف ترین

ان پیاض البصر و شیر و این *tannin*  
بسطوح تازه باز و در مکن و مکن و *chloroph*  
دند رات هر یک در

و اگر آرسن صده لوان و مهم است در خراج سهم تو با قات  
کوفت *Sulfate de zinc*  
کوفت *Sulfate de cuivre*  
و این *Spica* و شراب ناز و تنگاک  
صعود و مثال اند

تم سیم از انبات لو دیم ضنه از آنکه میخانه قبر فو  
*febrifuges* مننه که تاثیر مخصوص اند

سعود

سعود هر ضرب است که خورا بطریک زید طه بر زانیه باشد  
لغز از اوجام عصبیه و جمیع منوبه و گویم بر  
اجصاص تاثیر اندازد ابریم جز آنکه گویم که با سیم عموماً  
مزاج را تقویت نموده و دفع مرض کردنی را موجب تحریک  
مخصوصاً اللات عصبیه شده و عمل آنها را تغییر دهنده و

چون سیم را تقصیر در فقره او با از کفایتها  
از ضد سیم از آب قهر از معده هم شفته به بیان  
نمونه که از او در این اندام بود برین قدر کافی بود که  
بر سیم قدرت تقسیم از گوید مخصوصه را بیان کنیم

برین تقصیر کننده است از این *Arsenic*  
فصد درین *Piperine* را سیم

*Pholorizine salicine*  
تیره با ارم غم بر کشتن و در کز ان تون حسب کالنج

این *tannin* فصد زانیا از *Ether*

بیاورد *Cyanure de fer* با *Spica*



روفتند در *Sulfate de fer* شیرین  
 قهوه از آنهاست لودیه *antisyphilitique*  
 نیز ضد دانه در جنیه که مخصوص در رشح مرض خوار  
 در حوضه اطباء تقسیم از ادویه را بسیار امانه و طایفه دانستند  
 که به عقیده نظریه ای که از آنهاست میانه همه از معالجه  
 را و تمهید دانغ مرضی که در نه بر یکس ادویه فلزیه و  
 شبه فلز چون زینک و طلا در *Sode* و پلاتین  
*Platine* که بدون محرم صفتی نباشد  
 را به آنها در علاج کفایت و در میان بر این عرضی  
 نه ایم و این میانه همان دانغ که چون جمیع این لودیه  
 فلزیه و شبه فلزیه است بر شسته که مانع کردن اجزاء  
 مسممه را از عرض عفونی و همچنین بر سمیت سفلیس  
 شیرین مخصوص مایه و این قدر قوت نیز از امانه  
 که سفلیس را که زینک به دانسته بود بر طایفه  
 املاح از اینکه به او منقوع بلکه یک مرتبه رجوع منقوع

*Bichromate de Potasse* <sup>بیمه کربن</sup>  
 که نیز از جمله ادویه مانع عرض عفونی است  
 حیوانی را و بواسطه استعمال او در رسیده و فیه بر زمین  
 و بقعه از رنج گنم در درشت شده و در علاج سفلیس  
*Syphilitides* که عبارت از سفلیس  
 جدلیت نخوم و صل آنکه بدست چهار سال بود بطریق  
 و بود و املاح آنها تقاضا شده بود  
 قسم بیخ از آنهاست لودیه ضد چود و آنها را نیز از  
 نیک بود و این جمیع آنها به الکت که تمهید را بر مایه  
 و چون بتقصیر تمام این مطلب را از قوه خرم از جمله  
 از مقلد او در رسته الامان چون نخوم که در او در  
 اینی تخصصی است  
 قسم ششم از آنهاست ادویه ضد دانه که استعمال شده  
 بمنظور خروج دانه معده و معده و شیرین را  
 غیره حیه سوخته درک یا لاسر بنه نه ازند و



و این صنف از لودیه را به دو قسم تقسیم نمائیم ، و اولی در  
 واطه و با واطه کیم آنها را در صدر تکیه بر وجه تقویت  
 مقده و اسکا که دیده دیدن را ملاحظه نماید با واطه  
 ایصال قرار آنها را از نه ، می رود خارج سازد و درون  
 واطه کیم ال ادویه را که واطه اثر مخصوصی بقصد  
 دیدن ایشان را ملاحظه نمود خارج کنند و چون تفصیل  
 لودیه ضد دیدن را در فوقه مقدم از کف ایشان  
 از ضد اثر کیم از مقادیر شفا می یابان  
 نسوی علی بن اینها را در جرم به آنالذی لودیه  
 تم مقم از آنها است ادویه مسقط جنین که بفرمان

ار برف کنگره و کنگره کوبیده  
 به اندامه ایمنی ایله نسوم که این قسم از لودیه  
 ذکر نمایم تا بر خراز از جمله دفعه لودیه است  
 را مرتب نشود و ملا از آنرا که تنها نسوم لودیه  
 طبعیه را از متعلین هم طرف خلاف ، مروتی نحو

الذی

دو قسم ، ضد انده لودیه سیمیه و هم بر خراز لودیه  
 را از آنها تنها نسوم ، سیمیه انده بمنظور تکیه بر استعمال کنند  
 لودیه در این نیز لودیه مسقط جنین را با این سیمیه  
 ، سیمیه و اندامه جوش فرغمت تر سیمیه نه بمنظور ملاحظه  
 طغریه آنها را جرم شود و اگر ضد آنجا است طب او این عمل  
 به هر دو است نه بمنظور سیمیه سیمیه برین لودیه  
 رجوم کنند معصیت آنها را از کیم سیمیه سیمیه  
 بلکه در این دنیا نیز اثر مغیرت بر ایشان خواهد کوبید  
 مانده انده زان ، ملاخره سیمیه از ایجاب برابر مسقط  
 نسوم عمار را بقره ، است لایقتر ان معده است زان  
 علاه بران از تحریکات بسیار در یک و کوبیده است  
 رسیده که اغلب از اوقات لودیه مسقط جنین تا سیمیه  
 سیمیه تا زمانیکه مدت هماینها را که و این از زان  
 بار تعالی است جن که در اوقات طمشت هم سیمیه سیمیه  
 تا زمانیکه موهوم حقیقی در رسد

۸  
۳۳

۸۸  
 ۴۴  
 من که از آنکه در جامع گویند از دانه کبریا این  
 عظیم گویم که طبع در دست کار بوج نام برین  
 قسم از لودیه برانزه، نیکه صله در اهل نقصان  
 فوه بحر که رم از وضع حرعاجز لودیه شرط به آنکه  
 مکان طبع و پنج طبع و وضع صبر کنه این که  
 در ایچ منقار علاء بر کاد *single*  
 که در ایران معروض گویم مفید لودیه تعفین در  
*Digitale* و مطبوخ او ادرک  
*uva ursi* که تفصیل آنجا اند ما در کتبه  
 و در امراض آلات تاندر در کیم از سقا  
 صم ثنائیه ذکر مجموع اسمیه اینه ایچ برانه  
 مطبوخ و منظور نظاف صم و صام کریره معیاب  
 ادرک، تم عفو مبه لودیه  
 نام



















